

## آموزش فارسی به غیر فارسی زبان ها

تاج الدین، ضیا، ۱۳۴۵  
خواندن: (سطح متوسط ۱) تألیف ضیا، تاج الدین  
تهران: کانون زبان ایران، ۱۳۸۲.  
۸۸ ص. : مصور (رنگی)؛ ۲۲ x ۲۹ س م.  
(آموزش فارسی به غیر فارسی زبان ها)

ISBN 964-7747-46-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
۱. فارسی -- کتاب های درسی برای غیر فارسی زبان ها  
۲. کتاب های قرائت، ۳. فارسی -- مهارت خواندن  
الف. کانون زبان ایران  
ب. عنوان.

۴/۸ ف۴

PIR ۲۸۲۷ / ۲۲خ۹

۱۳۲۶۹-۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: خواندن (سطح متوسط ۱)

تألیف: دکتر ضیا، تاج الدین

ناشر: کانون زبان ایران

ویرایش: ترانه امیر ابراهیمی

طراح گرافیک: غلامرضا عسگری

طراح جلد: کاظم طلائی

تصویرسازی متن: حسین ذاکری

تصویرسازی تمرین ها: مریم صاحب الداری، محمد عباسی،

محبوب حبیب وند

سال انتشار: ۱۳۸۲

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ: شرکت افست

نشانی: تهران خیابان استاد مطهری خیابان جم (فجر) شماره ۳۷

کد پستی ۱۵۸۹۷۹۳۴۱۳ تلفن ۴-۸۳۰۸۰۳۱



### الف) اهداف تألیف کتاب

کتاب خواندن: سطح متوسط (۱) یکی از مجموعه کتاب‌های خواندن فارسی است. این مجموعه، شامل چند جلد کتاب برای یادگیری مهارت خواندن فارسی از سطح مبتدی تا پیشرفته است. هدف از تألیف این کتاب، آموزش مهارت خواندن متن‌های فارسی به غیر فارسی زبان‌هاست. این هدف از راه تقویت توانایی درک مطلب و بسط دانش واژگانی و دستوری زبان آموزان دنبال می‌شود. متن‌های کتاب مایه‌هایی از طنز دارد تا زبان آموزان خواندن فارسی را با لذت فرا بگیرند. این متن‌ها گرچه دربردارنده اسم‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌هایی در ایران است، درونمایه‌ای عام و جهانشمول دارد. از این رو، بار فرهنگی آن‌ها آن قدر ایرانی نیست که پردازششان را از منظر فرهنگی، با دشواری اساسی مواجه سازد.

این کتاب، برای فارسی آموزانی مناسب است که سطح مبتدی خواندن را پشت سر گذاشته‌اند، با الفبای فارسی کاملاً آشنا هستند، و واژه‌ها و دستور پایه فارسی را می‌دانند. در وهله نخست، کتاب برای غیر فارسی زبان‌هایی تألیف شده است که فارسی را به مثابه زبان خارجی (در خارج از ایران و کشورهای غیر فارسی زبان) یا زبان دوم (در ایران و کشورهای فارسی زبان) فرامی‌گیرند. اما ایرانیان غیر فارسی‌زبانی که در خانواده‌ای ایرانی زاده شده‌اند و فقط در خانواده با والدین خود فارسی صحبت می‌کنند، نیز می‌توانند از این کتاب بهره ببرند.

در این کتاب، مهارت خواندن مهارتی مستقل تلقی شده است تا پردازش متن و انجام دادن تمرین‌ها به تسلط بر سایر مهارت‌ها منوط نباشد. از این رو، در فعالیت‌های پیش و پس از خواندن متن، حتی الامکان این نکته مد نظر قرار گرفته است. با این همه، می‌توان از متن و پرسش‌های درک مطلب برای فعالیت‌های شنیداری نیز بهره برد. به همین سبب، نوار صوتی و لوح فشرده چند رسانه‌ای نیز برای درس‌های کتاب تهیه شده است.

کتاب خواندن: سطح متوسط (۱) به دو سبب خودآموز خواندن است و برای یادگیری مهارت خواندن در منزل و به طور مستقل سازمان یافته است. نخست این که بسیاری از غیر فارسی زبان‌هایی که در اطراف و اکناف جهان خواهان یادگیری فارسی هستند، به کلاس آموزش فارسی دسترسی ندارند و نمی‌توانند از مزایای حضور در کلاس‌های آموزش فارسی و تعامل با معلم و سایر زبان آموزان بهره‌مند شوند. در نتیجه به کتابی در زمینه خواندن فارسی نیاز دارند که یادگیری مستقل این مهارت را در خارج از کلاس میسر سازد. دوم این که تقریباً در هیچ یک از کلاس‌های فارسی، مهارت خواندن به مثابه مهارتی مستقل، تدریس و تقویت نمی‌شود. در صورتی که این کتاب به فارسی آموزان امکان می‌دهد با توجه به توانایی‌ها و فرصت‌های خود به طور مستقل به تقویت مهارت خواندن پردازند. با این همه، می‌توان با روش تدریس مناسب برای کار کلاسی از کتاب جهت آموزش مستقل مهارت خواندن در کلاس یا آموزش مهارت خواندن به منزله جزئی از آموزش تلفیقی مهارت‌های چهارگانه زبان استفاده کرد.

## ب) بخش‌های کتاب

۱. **متن و فرامتن:** این بخش شامل سه قسمت است: تصویر، عنوان و متن. گنجاندن تصویر از این روست که زبان آموز با نگاه به آن، به شمایی از کل متن یا چند مفهوم برجسته آن دست یابد و با سهولت بیشتری به پردازش متن بپردازد. عنوان نیز به همین منظور در ابتدای متن گنجانده شده است. به طور کلی، تصویر و عنوان، به مقابله اجزای فرامتنی، باید در جهت تسهیل پردازش بالا به پایین مد نظر قرار گیرد.

خود متن بر اساس ملاحظات دستوری، واژگانی، پردازشی، سبکی، گونه‌ای و مضمونی انتخاب شده است. از حیث دستوری، بیشتر متن‌ها شامل جمله‌های ساده و تا حدی هم جمله‌های مرکب است. بیشتر جمله‌ها معلوم است؛ و در اکثر آن‌ها زمان حال یا گذشته ساده به کار رفته است.

از حیث واژگانی، سعی شده است از واژه‌های پایه و پرسامد در زبان نوشتاری استفاده شود. با وجود این، از آن‌جا که متن‌ها روایی است، می‌توان گفت که واژه‌ها، چه از حیث نوشتاری و چه از حیث گفتاری، پرسامدند. البته در هر متن یک یا دو اصطلاح مانند «آه در بساط نداشتن» نیز وجود دارد.

از حیث پردازشی، سعی شده است جمله‌ها و نیز کل متن چندان بلند نباشد؛ پیوند کلمه‌ها از طریق اعراب گذاری مشخص شود؛ ارتباط مفهومی بین یک جمله و جمله بعدی و در سطح فرآیندهای ملموس باشد؛ و حرکت انتقالی مفاهیم به آسانی صورت گیرد تا پردازش متن تسهیل شود.

از حیث سبکی، متن‌ها آمیزه‌ای از سبک رسمی و غیررسمی (خصوصاً در نقل قول‌ها) است. با این همه، با نگرش به ماهیت نوشتاری متن، زبان رسمی نوشتاری وجه غالب در متن‌هاست.

از حیث گونه‌ای، متن‌ها روایی است و متن توصیفی، قیاسی یا علت و معلولی مستقلی وجود ندارد. روایی بودن متن‌ها سبب شده است که سازمان دهی هر متن بنا بر ملاحظات زمانی شکل گیرد.

از حیث مضمونی، متن‌ها در زمینه مضامین اجتماعی روزمره مانند ازدواج، بازدید از خویشاوندان، مهمانی و تحصیل است. با آن‌که متن‌ها دارای مایه‌هایی از طنز است که در آن‌ها به جنبه‌های منفی در روابط اجتماعی توجه شده، هدف اصلی آن‌ها نقد این جنبه‌های منفی و تأکید بر جنبه‌های مثبتی در زندگی ایرانی مانند بنیان خانواده، رفت و آمد با خویشاوندان، احترام به والدین، ارزش تحصیل و دانش‌اندوزی و یاری به سایر انسان‌هاست.

۲. **درک مطلب:** بخش درک مطلب شامل چند جمله درست یا نادرست در مورد مضمون متن است. این پرسش‌ها در زمینه مفاهیم پایه‌ای پردازشی مانند فهم اطلاعات در سطح جمله، تعبیر جمله و فهم اطلاعات در سطح فرآیندهای است. در این سطح، از طرح پرسش‌هایی در مورد حدس معنای واژه در متن، تشخیص نگرش راوی نسبت به متن، استنتاج و مفاهیم پیچیده فرآیندهای اجتناب شده است.

۳. **دستور:** در این بخش، یکی از جنبه‌های دستوری متن برجسته شده است. هدف از تدوین این بخش، تمرین یکی از مفاهیم دستوری پایه و نه آموزش آن است. از این رو، ترتیب مفاهیم دستوری در درس‌های گوناگون کتاب ضرورتاً از ساده به دشوار مرتب نشده است. مفاهیم دستوری مورد نظر در این بخش شامل نکته‌های متعددی مانند زمان، صرف افعال، حروف اضافه، ضمائر، جمله‌های خبری و امری و اسم‌های مفرد و جمع است. تمرین‌های این بخش تنوع زیادی دارد و زبان آموز به انتخاب تطبیق، در مواردی تولید در حد واژه می‌پردازد.

۴. **واژگان:** در این بخش یکی از جنبه‌های واژگانی متن برجسته شده است. هدف از

تدوین این بخش، تمرین یا آموزش واژه‌های مربوط به متن است تا به بسط دانش واژگانی زبان آموز منجر شود. این هدف، از راه‌های متفاوتی مانند آموزش واژه‌های مرتبط به هم از جنبه موقعیتی، آموزش معنای واژه‌ها، و آموزش کاربرد واژه‌ها در جمله تحقق می‌یابد و با گنجاندن تمرین‌های متنوعی مانند تطابق تصویر با واژه، پرکردن جای خالی، و تطابق واژه با تعریف دنبال می‌شود.

### ج) روش تدریس

چنانچه زبان آموز از این کتاب به طور انفرادی در منزل بهره بگیرد، می‌تواند دستورالعمل‌های هر بخش را دنبال کند. اما برای تدریس آن در کلاس، می‌توان از روش‌های زیر بهره برد و مهارت خواندن را با سایر مهارت‌ها تلفیق کرد. بر این اساس، می‌توان درس را با بحث، گفتگو و تبادل نظر زبان آموزان در مورد مفهوم تصویر و عنوان متن و انتظار آنان از مضمون متن شروع کرد. سپس از زبان آموزان خواست که متن را بخوانند و به پرسش‌های درک مطلب پاسخ دهند. می‌توان همه متن‌های این بخش را با پرسش‌های گفتاری تلفیق کرد تا زبان آموزان خلاصه‌ای از متن را ارائه دهند و در مورد متن پرسش‌هایی را از یکدیگر بپرسند.

نظر به این که این کتاب با نوار و لوح فشرده چند رسانه‌ای همراه است، می‌توان از متن‌ها به مثابه فعالیتی شنیداری بهره گرفت و پس از شنیدن هر متن، به پرسش‌های درک مطلب گوش کرد و به آن‌ها پاسخ داد. تمرین‌های دستوری و واژگانی بیشتر جنبه انفرادی دارد و زبان آموزان می‌توانند آن‌ها را پس از انجام دادن تمرین درک مطلب در کلاس یا در منزل انجام دهند.

ضیاء تاج الدین



## شغل پُردرآمد

روزی یخچال خانۀ آقای جعفرزاده خراب شد. همسرش، پرینا، به یک تعمیرگاه لوازم خانگی زنگ زد. بعد از ظهر آن روز، تعمیرکار به خانۀ آقای جعفرزاده آمد. پرینا از دیدن تعمیرکار تعجب کرد. او همان پزشک عمومی آن محله بود. پرینا با تعجب گفت: «آقای دکتر! اشتباهی پیش آمده است. من مریض نیستم. یخچال ما مریض است!» تعمیرکار سکوت کرد. پرینا هم فکر کرد که او را اشتباهی گرفته است. تعمیرکار پس از ده دقیقه یخچال را تعمیر کرد. پرینا پرسید: «آقا! چه قدر به شما بدهم؟» تعمیرکار گفت: «قابلی ندارد؛ ۸۰۰۰ تومان لطف کنید.» پرینا گفت: «دستمزد شما چند برابر ویزیت یک دکتر است.» تعمیرکار گفت: «برای همین است که مطب را به تعمیرگاه تبدیل کرده‌ام. هم شغل پُردرآمدی است و هم مریض‌ها ناله و سرفه نمی‌کنند!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف) سوالاتی مکتوب

۱. تعمیرکار قبلاً پزشک بود.
۲. تعمیرکار اشتباهی به خانۀ آقای جعفرزاده آمد.
۳. تعمیرکار از شغل خود ناراضی بود.
۴. تعمیر یخچال مدت زیادی طول کشید.
۵. شوهر پرینا ۸۰۰۰ تومان به تعمیرکار داد.
۶. تعمیرکار در پایان، شغل قبلی خود را به پرینا گفت.

۱. الف: ..... پول داری؟ ب: ۱۰۰۰ تومان.
۲. الف: این قلم مال .....؟ ب: محسن.
۳. الف: ..... به بازار رفتی؟ ب: می خواستم میوه بخرم.
۴. الف: ..... به این جا آمدی؟ ب: با اتوبوس.
۵. الف: نام خانوادگی تو .....؟ ب: جعفرزاده.
۶. الف: اهل ..... هستی؟ ب: تهران.
۷. الف: با ..... زندگی می کنی؟ ب: با همسر و فرزندانم.
۸. الف: ..... به یزد مسافرت کردی؟ ب: سال گذشته.

چه کسی / کی  
چیست  
کیست  
چه طور  
چه قدر  
کجا  
چه وقت / کی  
چرا

شماره مربوط به هریک از لوازم خانگی زیر را در جای مناسب در شکل بنویسید.



۱. ماشین لباس شویی
۲. قفسه آشپزخانه
۳. اجاق گاز
۴. یخچال
۵. فریزر
۶. کتری
۷. قوری
۸. آب میوه گیری
۹. سطل زباله
۱۰. چرخ گوشت
۱۱. پلوپز
۱۲. آب گرم کن



## سفر به خارج

آقای مستوفی، مرد ثروتمندی بود. همهٔ پسرهای او، به جز یکی، تحصیل کرده بودند. یکی از آن‌ها دکتر و دیگری مهندس بود. یکی هم دبیر. پسر چهارم او که آرش نام داشت، شاگرد تنبلی بود. او هر سال یا مردود می‌شد یا چند تا تجدیدی می‌آورد. سرانجام آرش در ۲۱ سالگی دیپلم گرفت! بعد از دیپلم، چند بار در کنکور شرکت کرد؛ اما قبول نشد. روزی به پدرش گفت: «بسیاری از دوستان من به کانادا رفته‌اند. من هم می‌خواهم برای کار به کانادا بروم.»

پس از چند ماه، آرش از کانادا برای پدرش نامه نوشت: «بابا! من هنوز کاری پیدا نکرده‌ام. پولم هم تمام شده است. فوراً به کانادا بیا. هم برای من پول بیاور و هم کانادا را ببین. این جا خیلی تماشایی است.» آقای مستوفی به کانادا رفت؛ اما با آداب و رسوم مردم آن جا آشنا نبود. روزی در پارک، کنار خانمی با موهای بلند نشست. آقای مستوفی، از دور فردی را با موهای بلند و شلوار تنگ دید. او نمی‌دانست که آن فرد دختر است یا پسر. برای همین، به آن خانم گفت: «ببخشید، آن شخص پسر است یا دختر؟» او در پاسخ گفت: «او پسر است.» آقای مستوفی گفت: «ببخشید، نمی‌دانستم که شما مادر او هستید.» او در جواب گفت: «آقا، مؤدب باشید! من پدر او هستم!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف **درستی مسئله**

۱. پسر آقای مستوفی به دلیل فقر به کانادا رفت.
۲. آرش در یکی از دانشگاه‌های کانادا تحصیل می‌کرد.
۳. همهٔ برادران آرش باسواد بودند.
۴. فردی که آقای مستوفی کنار او نشست، زن بود.
۵. آرش بارها در امتحان ورودی دانشگاه مردود شده بود.
۶. آرش در کانادا شغل پُردآمدی پیدا کرد.

**مثال:** سارا دیروز به مدرسه رفت / می رفت.  
من چهار سال هر روز به آن اداره رفتم / می رفتم.

۱. ما با دیدن آن دختر، او را نشناختیم / نمی شناختیم.
۲. یک بار معلم ادبیات فارسی ام را در خیابان دیدم / می دیدم.
۳. آن‌ها هر سال در مسابقه فوتبال شرکت کردند / می کردند.
۴. قبلاً پسر خاله ام هر سال یک هفته در شیراز ماند / می ماند.
۵. با آمدن استاد به کلاس، دانشجویان مثل همیشه از جا برخاستند / برمی خاستند.
۶. متأسفانه هفته گذشته چندین نفر در تصادف رانندگی کشته شدند / می شدند.
۷. من گاهی لباس‌های خود را از آن فروشگاه خریدم / می خریدم.
۸. دیشب ناگهان هوا سرد شد / می شد.

کلمه های زیر مربوط به تحصیل است. هر یک از آن‌ها را در زیر شکل مربوط به آن بنویسید.

زنگ تفریح

مدیر مدرسه

دبستان

دبیرستان

دانشجو

معلم





## استکان تمیز

جمال و کمال باجناق بودند. آن‌ها عصرها به قهوه‌خانه‌ای در وسط بازار می‌رفتند. آن‌جا چای می‌خوردند و قلیان می‌کشیدند. روزی به همان قهوه‌خانه همیشه می‌رفتند، اما قهوه‌خانه بسته بود؛ برای همین، ناچار شدند به قهوه‌خانه دیگری بروند. این قهوه‌خانه خیلی تمیز نبود. کمال از این موضوع ناراحت شد. در این هنگام، شاگرد قهوه‌چی جلو آمد و گفت: «چی دارید؟» جمال گفت: «دو تا چای.» کمال هم گفت: «لطفاً چای مرا در استکان تمیز بیاور، فراموش نکن!»

جمال از این موضوع تعجب کرد. او به باجناق خود گفت: «چه حرف‌هایی می‌زنی! قهوه‌خانه از این تمیزتر کجا پیدا می‌شود؟» کمال در جواب گفت: «هیچ‌جا؛ فقط همین‌جا! صبر کن و ببین.» بعد از مدتی کوتاهی شاگرد قهوه‌چی با دو استکان چای آمد. او به جمال و کمال گفت: «کدام یک از شما می‌خواست که چایش در استکان تمیز باشد؟!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف در کتب معتکلیه

۱. جمال، شوهر خواهر کمال بود.
۲. قهوه‌خانه دوم کمی کثیف بود.
۳. باجناق‌ها تصمیم گرفتند که دیگر به قهوه‌خانه اول نروند.
۴. کمال و جمال در مورد قهوه‌خانه دوم اختلاف نظر داشتند.
۵. شاگرد قهوه‌چی چای را در استکان‌های تمیز آورد.
۶. باجناق کمال از حرف او تعجب کرد.

مثال: مریم با هوش تر از نسرين است. (باهوش)

هوش نسرين کمتر از مریم است. (کم)

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| ۱. الف) رضا ..... از علی است. (قد بلند) | ۲. الف) رضا ..... از علی است. (لاغر) |
| ب) علی ..... از رضاست. (قد کوتاه)       | ب) علی ..... از رضاست. (چاق)         |
| ج) قد رضا ..... از علی است. (بلند)      | ج) وزن رضا ..... از علی است. (کم)    |
| د) قد علی ..... از رضاست. (کوتاه)       | د) وزن علی ..... از رضاست. (بیش)     |
| ۳. الف) رضا ..... از علی است. (جوان)    |                                      |
| ب) علی ..... از رضاست. (مسن)            |                                      |
| ج) سن رضا ..... از علی است. (کم)        |                                      |
| د) سن علی ..... از رضاست. (بیش)         |                                      |
| ۴. الف) رضا ..... از علی است. (فقیر)    |                                      |
| ب) علی ..... از رضاست. (ثروتمند)        |                                      |
| ج) ثروت رضا ..... از علی است. (کم)      |                                      |
| د) ثروت علی ..... از رضاست. (بیش)       |                                      |

به درخت خانوادگی مریم نگاه کنید و نام افراد زیر را بنویسید.





## دختر جدید

ناصر ۲۵ سال داشت و کارمند اداره بود. همه اعضای خانواده می‌گفتند که وقت ازدواج او رسیده است. ناصر به خواستگاری دخترهای زیادی رفت. اما مادرش از هر کدام ایرادی می‌گرفت: «دماغ این دختر بزرگ است! این دختر خیاطی بلد نیست! دهان این دختر گشاد است! این دختر خانه‌داری بلد نیست! این دختر لاغر است! این دختر از خانواده اصلی نیست! سن این دختر زیاد است! و ...»

سرانجام، ناصر با پدرش مشورت کرد. بعد با یکی از همکاران خود نامزد شد. آن‌ها قرار گذاشتند دختر، دماغ خود را عمل کند. بعد ناصر خبر نامزدی را به مادر خود اطلاع دهد.

اما روزی ناصر سخت بیمار شد و او را به بیمارستان بردند. او مدت‌ها در بیمارستان بستری بود. دل نامزد ناصر برای او تنگ شد. برای همین، به بیمارستان رفت تا او را ببیند. در اتاق ناصر کسی نبود. اما ناگهان زنی وارد اتاق شد. او به نامزد ناصر گفت: «شما را به جا نمی‌آورم؟! نامزد او با دست پاچگی گفت: «من خواهر ناصر هستم.» زن با خشم گفت: «خیلی خوش وقتم! شما باید دختر جدید من باشید؛ چون من هم مادر ایشان هستم.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف درویش مطالبی

۱. خواهر ناصر برای ملاقات او به بیمارستان رفت.
۲. مادر ناصر از نامزدی او اطلاع نداشت.
۳. مادر ناصر از دخترهای ایرادهای زیادی می‌گرفت.
۴. مادر و نامزد ناصر با هم به عیادت ناصر رفتند.
۵. نامزد ناصر کارمند بود.
۶. پدر ناصر با نامزدی او موافق بود.

حالت جمع کلمه های زیر را با «ها»، «ان»، یا «ات» در زیر شکل بنویسید.  
در برخی موارد ممکن است دو حالت وجود داشته باشد.

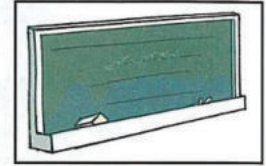
مثال: دختر: دخترها، دختران  
کتاب: کتاب ها  
مقام: مقام ها، مقامات



پسر



میوه



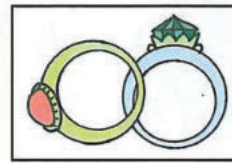
کلمه



کیف



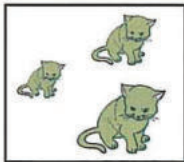
درخت



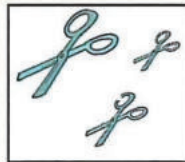
جواهر



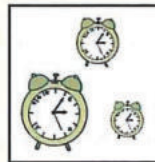
جارو



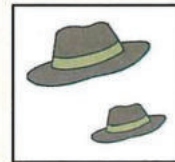
گربه



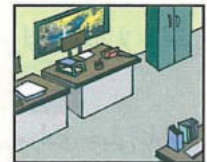
قیچی



ساعت



کلاه



اداره

از کلمه های مناسب استفاده کنید.

پ واژگان

همکاری   نامزد   خواستگاری   عروس   بیماری   داماد   خیاط   رانندگی

۱. حسن از یکی از بستگان خود ..... کرد.
۲. مهدی ..... ماست. او با دختر بزرگم ازدواج کرد.
۳. من پارچه را به ..... دادم تا برای من کت و شلوار بدوزد.
۴. خاله مریم بر اثر ..... قلبی در گذشت.
۵. روستاییان با ..... یکدیگر مسجد بزرگی ساختند.
۶. .... با لباس سفید از آرایشگاه برگشت.
۷. .... در خیابان های شلوغ دشوار است.
۸. لیلی ..... باقر است و قرار است که ماه آینده با او ازدواج کند.



## گریه مرد فقیر

خانم مرادی زنی پیر و ثروتمند بود. او در خانه بزرگ و زیبایی زندگی می‌کرد. او عادت داشت قبل از خواب، چند بسته اسکناس هزار تومانی و چند تکه جواهر زیر بالش خود بگذارد. صبح‌ها هم آن‌ها را برمی‌داشت و در صندوق می‌گذاشت. یک روز صبح دید که اسکناس‌ها و جواهرات زیر بالش نیست. برای همین از ناراحتی سکنه کرد و مُرد.

فردای آن روز، بستگان دور و نزدیک برای مراسم تدفین جمع شدند. بچه‌های خانم مرادی خیلی ناراحت بودند. خواهرها و برادرهای خانم مرادی هم ناراحت بودند. از میان عروس‌ها، یکی چندان ناراحت نبود. او مرد غریبه‌ای را در میان جمع دید که لباس کهنه‌ای به تن داشت و خیلی گریه و زاری می‌کرد. آن عروس با خود گفت: «این مرد دیگر کیست؟ بچه‌های خانم مرادی هم این‌قدر گریه نمی‌کنند. این مرد کاسه داغ‌تر از آش شده است.» او، که خیلی تعجب کرده بود، به مرد گفت: «آقا، غم آخر شما باشد. شما با این مرحوم نسبتی دارید؟» با شنیدن این سؤال، گریه آن مرد شدیدتر شد و گفت: «نه خواهر! دلیل گریه من هم همین است!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف درویش محاللی

۱. فرزندان خانم مرادی گریه نمی‌کردند.
۲. خانم مرادی به پول علاقه زیادی داشت.
۳. مرد فقیر از بستگان دور خانم مرادی بود.
۴. یکی از عروس‌های خانم مرادی از گریه مرد غریبه تعجب کرد.
۵. دزد خانم مرادی را خفه کرد.
۶. خانم مرادی ثروتمند و زیبا بود.

مثال: او اموال زیادی دارد. (مال)

۱. همه ..... خانواده کنار هم هستند. (عضو)
۲. من این ..... رانمی شناسم. (فرد)
۳. مادرم به ..... کمک می کند. (فقیر)
۴. ..... بر سر سفره پادشاه جمع بودند. (غنی)
۵. در کتاب خانه ملی ایران ..... زیادی وجود دارد. (کتاب)
۶. عید دیدنی یکی از ..... قدیمی ایرانیان است. (رسم)
۷. لطفاً در ..... زندگی من دخالت نکن! (امر)
۸. ایرانیان از دوران باستان با ..... آشنا بودند. (علم)
۹. این ..... در مورد تاریخ ایران است. (جدول)
۱۰. من ..... ریاضی را به آسانی حل می کنم. (مسئله)

- |                   |                   |              |                        |
|-------------------|-------------------|--------------|------------------------|
| ۱. جوان، پیر      | ۲. ثروتمند، فقیر  | ۳. زیبا، زشت | ۴. خندان، گریان        |
| ۵. خوشحال، ناراحت | ۶. سخاوتمند، خسیس | ۷. نو، کهنه  | ۸. خوش اخلاق، بد اخلاق |





## بیمارِ زنگ

فریبا خانم، راننده‌ای ناشی بود. هر وقت رانندگی می‌کرد، شوهرش مثل بید می‌لرزید. یک روزِ بارانی، خواهرِ فریبا خانم به او تلفن کرد و گفت: «خواهر اگر می‌توانی، به منزل ما بیا؛ چون چند تا از دوستانِ خانوادگی ما این جا هستند.» فریبا خانم کفش و لباسِ قشنگی پوشید و از خانه بیرون رفت. آن روز بارانِ تندی می‌بارید. فریبا خانم با خود گفت: «تا به آن جا برسم، لباسم خیس و کثیف می‌شود. پس بهتر است با ماشین بروم.» اما چون خیابان‌ها لغزنده بود، فریبا خانم تصادف کرد.

زمانی که فریبا خانم چشمش را باز کرد، در بیمارستان بود. پزشک گفت: «پایِ شما را عمل کردیم.» اما حرفِ دیگری نزد تا فریبا خانم ناراحت نشود. فریبا خانم زنِ زرنگی بود. از داخلِ اتاقِ خود به پزشک تلفن کرد و گفت: «آقای دکتر، من خواهرِ فریبا خانم هستم؛ خواهرم چه وقت مرخص می‌شود؟» پزشک گفت: «چون پایِ فریبا خانم از چندجا شکسته است، او دو هفتهٔ دیگر مرخص می‌شود.» فریبا خانم از این حرف خیلی تعجب کرد و با دست پاچگی گفت: «آقای دکتر، خدا را خوش نمی‌آید! من که سالم خوب است.»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف

۱. لباسِ فریبا خانم خیس و کثیف بود.
۲. خواهرِ فریبا خانم به پزشکِ بیمارستان تلفن کرد.
۳. فریبا خانم در مهمانیِ خواهرش شرکت نکرد.
۴. فریبا خانم، رانندهٔ ماهری نبود.
۵. شوهرِ فریبا خانم هنگام رانندگی تصادف کرد.
۶. پزشکِ بیمارستان جزئیاتِ عمل را به فریبا خانم نگفت.

کلمه های زیر را مرتب کنید.

ب دستور

مثال: نو، من، لباس: لباسِ نوِ من

۱. خانه، آن‌ها، قدیمی:
۲. این، مرد، شغل:
۳. بزرگ، بسیار، کشور:
۴. شجاع، ملت، این:
۵. حقوق، کارگران، اندک:
۶. با تجربه، معلمان، استخدام:
۷. ایران، سه رنگ، پرچم:
۸. فارسی، یادگیری، زبان:

کلمه مناسب را در زیر هر شکل بنویسید.

پ واژگان



۱. رفتن، برگشتن / آمدن

۲. دادن، گرفتن

۳. کشیدن، هل دادن

۴. خوابیدن، بیدار شدن

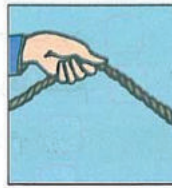


۵. فراموش کردن، به خاطر آوردن

۶. متولد شدن / به دنیا آمدن، مردن

۷. قبول شدن، رد شدن

۸. سوار شدن، پیاده شدن





## سوت و بچه خیالی

سومین بار بود که در امتحان رانندگی شرکت می‌کردم. خیلی نگران بودم. اما با دیدن افسری که امتحان می‌گرفت، نگرانی‌ام کمتر شد؛ چون او قیافهٔ مهربانی داشت. افسر از من خواست که به یک خیابان شلوغ بروم. در آن جا، به خوبی رانندگی کردم. بعد او گفت که به یک کوچه بروم. مطمئن بودم که قبول می‌شوم، چون احساس می‌کردم که افسر از رانندگی من رضایت دارد. او تبسمی کرد و گفت: «خیال کن که بچه‌ای ناگهان وسط کوچه می‌پرد. پس وقتی که سوت زدم، بلافاصله توقف کن.»

من به رانندگی ادامه دادم. پس از مدت کوتاهی، افسر سوت بلندی کشید. مدتی طول کشید تا تصمیم بگیرم. ناگهان پا را روی ترمز گذاشتم و هر دو به طرف جلو پرت شدیم. افسر با عصبانیت به من نگاه کرد و گفت: «برادر من! تو که آن بچه را زیر کردی و کشتی!»

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف **کتابک مطالب**

۱. من پس از سوت، بلافاصله ترمز گرفتم.
۲. من صدای سوت را شنیدم.
۳. رانندگی من در خیابان شلوغ خوب بود.
۴. من در اولین امتحان رانندگی موفق شدم.
۵. من بچه‌ای را در کوچه زیر نکردم.
۶. ما اول به یک کوچه شلوغ رفتیم.

۱. یک، اول، اولین
- افسانه شاگرد ..... است.  
 من فقط ..... بار به شیراز رفته‌ام.  
 آریایی‌ها ..... ساکنان ایران بودند.
۲. دو، دوم، دومین
- جنگ جهانی ..... در سال ۱۹۴۵ میلادی پایان یافت.  
 راننده با ..... سوت مأمور راهنمایی توقف کرد.  
 آن‌ها هر ..... گواهی نامه رانندگی دارند.
۳. سی و پنج، سی و پنجم، سی و پنجمین
- او ..... سالگرد تولد خود را جشن گرفت.  
 اکنون ..... سال است که او کارمند اداره است.  
 ما در کوچه ..... این خیابان زندگی می‌کنیم.
۴. آخر، آخرین
- جواد ..... فرزند خانواده است.  
 خانه مادر ..... این خیابان است.  
 شام ..... تابلوی مشهوری است.

متضاد هر کلمه را از بین کلمه‌های ستون مقابل آن انتخاب کنید.  
 همه کلمه‌ها مربوط به خیابان و عبور و مرور است.

- |             |             |
|-------------|-------------|
| الف) فرعی   | ۱. شلوغ     |
| ب) بن بست   | ۲. بهن      |
| پ) خلوت     | ۳. دو طرفه  |
| ت) سبک      | ۴. سنگین    |
| ث) یک طرفه  | ۵. باز      |
| ج) باریک    | ۶. اصلی     |
| چ) خاکی     | ۷. آسفalte  |
| ح) سواره‌رو | ۸. پیاده‌رو |



## همسایه مزاحم

ساعت دو بامداد به خانه رسیدم. مدت زیادی زنگ زد، اما همسرم در را باز نکرد. خواب او خیلی سنگین است. از تیر برق بالا رفتم تا خود را به پنجره اتاق خواب برسانم. نزدیک پنجره که رسیدم، صدایی شنیدم: «گمان نمی‌کنم وقت خوبی برای پاک کردن پنجره باشد!» با ترس به پایین نگاه کردم. یکی از ساکنان محله بود که مرا نمی‌شناخت. با خودم گفتم: «این خروس بی محل، این وقت شب این جا چه کار دارد؟!» بعد به او گفتم: «نزدیک عید است و می‌خواهم به عیال کمک کنم. آخر همیشه پنجره‌ها را من تمیز می‌کنم.» او در جواب گفت: «آفرین بر شما! اما فعلاً بیایید پایین تا با هم به پاسگاه محل برویم.» گفتم: «مجبور شدم از پنجره بالا بروم، چون کلید توی جیبم نبود.» او پرسید: «چی توی جیب نبود؟! فریاد کشیدم: «کلید! مگر کری؟» خوش‌بختانه، با فریاد من، عیال بیدار شد و پنجره را باز کرد. همسایه مزاحم هم به تیر برق نزدیک شد تا از آن بالا بیاید. او در نیمه راه بود که من به پنجره رسیدم و خود را داخل اتاق پرت کردم.

کدام یک از جمله‌های زیر درست **د** و کدام یک نادرست **ن** است؟

الف **تیرگی** مطلب

۱. آن شب همسرم در خانه بود.
۲. فرد ساکن محله با صدای خروس بیدار شد.
۳. می‌خواستم پنجره‌ها را تمیز کنم.
۴. فرد ساکن محله حرف‌های مرا باور نکرد.
۵. این موضوع در روزهای عید اتفاق افتاد.
۶. کلید در، همراه من نبود.